

جنگ علیه ایران. راهبرد تهران
نشریه "یونگه ولت"

ایران بر منطقه‌ای‌سازی جنگ تکیه دارد: حمله به زیرساخت‌های نظامی آمریکا، فشار بر دولت‌های خلیج فارس پاسخ فوری بود: ظرف کمتر از یک ساعت پس از آغاز حملات آمریکا و اسرائیل در روز شنبه، ایران ضدحملات خود را آغاز کرد. برخلاف «جنگ دوازده‌روزه ۲۰۲۵» که در آن تهران با رویکردی معتدل‌تر عمل کرد، این‌بار کشور خود را با تهدیدی وجودی روبرو می‌بیند. از این‌رو، ابعاد ضدحمله برای ناظران غربی غافلگیرکننده بود: در ۲۴ ساعت نخست گفته می‌شود دست‌کم ۱۴،۰۰۰ تا ۲۰،۰۰۰ موشک و پهپاد به‌کار گرفته شده است. ۶ تا ۸ پایگاه آمریکا، از جمله در بحرین و قطر، هدف حمله قرار گرفتند.

ایران حملات را به‌صورت آینه‌ای پاسخ نمی‌دهد، بلکه با گسترش جغرافیایی درگیری عمل می‌کند — جنگی منطقه‌ای که کل معماری و استقرار آمریکا در خلیج فارس را دربر می‌گیرد. هر چند دولت‌های خلیج فارس به‌طور رسمی پایگاه‌های خود را برای حملات در اختیار آمریکا قرار نداده‌اند، ایران نه‌تنها تأسیسات نظامی آمریکا در آن کشورها، بلکه اهداف غیرنظامی را نیز هدف قرار می‌دهد؛ از جمله فرودگاه‌های دبی، ابوظبی و کویت و همچنین بندر جبل‌علی (امارات متحده عربی) و دُقم (عمان). این اقدامات در عین حال حمله‌ای به بنیان‌های اقتصادی دولت‌های خلیج فارس محسوب می‌شود. هدف، اعمال فشار سیاسی است: ایران می‌کوشد میان آمریکا و پادشاهی‌های خلیج فارس شکاف ایجاد کند.

با مسدود کردن تنگه هرمز، ایران حتی موفق می‌شود جنگ را به سطحی جهانی بکشاند: روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام از این گذرگاه عبور می‌کند؛ حجم تجارت سالانه آن نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار آمریکا است که ۸۴ درصد آن برای بازارهای آسیایی در نظر گرفته شده است. به گفته آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، مجموع ظرفیت قابل استفاده برای انتقال از مسیرهای جایگزین خط لوله، در مجموع تنها یک‌چهارم این مقدار را پوشش می‌دهد. کویت، قطر و بحرین اساساً هیچ مسیر جایگزینی ندارند — و گاز طبیعی مایع قطر که حدود ۲۰ درصد از عرضه جهانی را تشکیل می‌دهد، از نظر فنی قابل انتقال از مسیر دیگر نیست. تحلیل‌گران هشدار می‌دهند که در نتیجه این وضعیت، قیمت نفت می‌تواند به‌طور محسوسی افزایش یابد — در برخی موارد به بیش از ۸۰ دلار آمریکا و در سناریوهای افراطی حتی به بیش از ۱۰۰ دلار آمریکا، در صورتی که اختلال پایدار در مسیرهای عرضه رخ دهد.

رویکرد ایران حساب‌شده به نظر می‌رسد: نه تمرکز بر دقت نقطه‌ای، بلکه فرسایش گسترده. گفته می‌شود موشک‌های قدیمی‌تر برای اشباع سامانه‌های پدافندی در سراسر منطقه خلیج فارس به کار می‌روند و سپس موشک‌های دقیق‌تر به دنبال آن شلیک می‌شوند. هر موشک رهگیر THAAD آمریکایی حدود ۱۵ میلیون دلار آمریکا هزینه دارد؛ تولید شرکت لاکهید مارتین با میزان مصرف همگام نیست. به گفته ویلیام آلبرک از اندیشکده Pacific Forum، پس از جنگ دوازده‌روزه ۲۰۲۵ ذخایر نیز پایین بوده است. ایالات متحده در ژوئن ۲۰۲۵ حدود ۱۵۰ موشک THAAD شلیک کرد، اما تنها «چند ده» فروند جایگزین خریداری شد. در صورت تداوم شدت درگیری، ذخایر ممکن است ظرف چند روز به سطح بحرانی کاهش یابد، زیرا مصرف بسیار بیشتر از نرخ تولید است.

هم‌زمان با راهبرد اشباع، ایران به‌طور هدفمند «چشم‌های» پدافند هوایی دشمن را هدف قرار می‌دهد. در همان روز نخست جنگ، دو سامانه راداری ارزشمند نابود شدند. در قطر، وزیر دفاع اصابت به یک رادار هشدار زودهنگام AN/FPS-132 با بردی تا ۵،۰۰۰ کیلومتر را تأیید کرد (ارزش تقریبی: ۱،۱ میلیارد دلار). در بحرین نیز یک سامانه راداری یا سامانه ارتباطات ماهواره‌ای در پایگاه آمریکا موسوم به «NSA Bahrain» مقر ناوگان پنجم — هدف قرار گرفت. پیامد این حملات: کاهش زمان هشدار اولیه و ایجاد نقاط کور احتمالی در شبکه دفاعی — و احتمال قرار گرفتن تأسیسات بیشتر در تیررس.

آنچه ایران اکنون به نمایش می‌گذارد، نتیجه دهه‌ها آماده‌سازی است. سامانه‌های تسلیحاتی، تولید و ساختارهای فرماندهی به‌صورت نظام‌مند به زیر زمین منتقل شده‌اند. موشک‌ها از سیلوها و غارها پرتاب می‌شوند و سکوها پرتاب متحرک به‌طور مداوم تغییر مکان می‌دهند. بدین ترتیب، ایران به‌طور چشمگیری با زیرساخت‌های آشکار و آسیب‌پذیر روی‌زمینی دولت‌های خلیج فارس تفاوت دارد. افزون بر این، ارزیابی‌های پیشین از زرادخانه ایران احتمالاً کمتر از واقع بوده است. برآوردهای آمریکا تنها حدود ۳،۰۰۰ موشک با بردهای مختلف را در نظر می‌گرفت — پس از جنگ دوازده‌روزه، منابع اسرائیلی حتی ذخایر باقی‌مانده را تنها ۱،۵۰۰ موشک تخمین زدند. اما حجم استفاده از موشک‌ها تنها در دو روز نخست می‌تواند نشان دهد که ذخایر واقعی احتمالاً بیش از آن چیزی است که تاکنون تصور می‌شد.